

رانت به مثابه نقطه تمایز کلیدی برای گذر از بافت پاتریمونیال قاچاری به ساخت نئوپاتریمونیال پهلوی (همراه با نگاهی به سهم رانت استراتژیک در بقای رژیم اسرائیل)

۱۲۹

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۱۷

تاریخ پذیرش: ۹۶/۵/۱۲

حسن افراخته*

معصومه رفیعی**

شیدا نوروزی***

چکیده

پیوستگی اقتصاد و سیاست امری است که امروز آشکارا پیچیدگی‌هایی را در امر توسعه و پیشرفت کشورها منجر می‌شود که گاه تسهیل‌گر و بعضاً مشکل‌آفرین هستند. اما در این میان به نظر می‌رسد شرایط جغرافیایی به‌عنوان راس سوم مثلث تعیین‌کننده شکل و روند هر دو متغیر اقتصادی و سیاسی است. مقاله حاضر کشور ایران را در مقطع زمانی قاچار تا پهلوی با این سه متغیر مورد بررسی قرار داده است. مسأله کمبود آب، معاش و زندگی اقتصادی مردم را به‌گونه‌ای نیازمند به حضور یک پاتریمونیال قدرتمند کرده بود و پاتریمونیال برای حفظ مقام و اجرای نقش پرهزینه خود سیستم اقتصادی وابسته و غیرمولد را به کار می‌بست. با توجه به متفاوت بودن شرایط اقتصادی در دو دوره قاچار و پهلوی، نظام سیاسی نیز از پاتریمونیال به نئوپاتریمونیال تغییر پیدا کرد. درنهایت در این مقاله تفاوت نظام پاتریمونیال و نئوپاتریمونیال در ایران با تمرکز بر اقتصاد رانتهی نتیجه‌گیری می‌شود.

به نظر می‌رسد رانتهی که موجب بقای حکومت‌های رانتهی است در اسرائیل کنونی نیز جریان دارد. کمک‌های تضمین شده آمریکا به اسرائیل، همان نقش نفت را در دولت‌های رانتهی دارد.

واژگان کلیدی: پاتریمونیالیسم، نئوپاتریمونیالیسم، رانت، اقتصاد رانتهی، رانت استراتژیک

* عضو هیات علمی دانشکده علوم جغرافیایی، گروه برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه خوارزمی

** دانشجوی دکتری نظام سیاست‌گذاری در برنامه‌ریزی روستایی، دانشکده پردیس بین‌الملل علوم جغرافیایی، دانشگاه خوارزمی

*** کارشناس ارشد علوم سیاسی، گرایش دیپلماسی و سازمان‌های بین‌الملل، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی-اسرائیلی‌شناسی، سال هجدهم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۶، صص ۱۵۰-۱۲۹.

◆ آهریک‌شناسی . اسرائیلی‌شناسی

مقدمه

رانت به‌عنوان مقوله‌ای که در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم باب شد، در لغت به معنای بهره‌مالکانه، کرایه و اجاره ارایه شده است، درواقع رانت را می‌توان به دو نوع تقسیم‌بندی نمود که تمرکز این نوشتار بر نوع اول است:

الف) رانت مادی؛ که درآمدی است که از مواهب طبیعی به دست می‌آید. همچون فروش خام محصولاتی مانند نفت، نیشکر، گاز، قهوه و... .

ب) رانت استراتژیک؛ که محصول موقعیت راهبردی یک کشور به‌موجب قرار گرفتن آن در مناطق حساس است. به‌عنوان نمونه می‌توان به موقعیت استراتژیک مصر در نزدیکی اسرائیل اشاره کرد که موجب اخذ رانت از آمریکا می‌گردد.

به‌طور کلی رانت‌جویی فرآیندی است که طی آن یک فرد، نهاد یا گروه، صاحب اطلاعات، فرصت‌ها و امتیازهایی می‌شود که دیگران از آن بی‌بهره‌اند و با تصاحب این فرصت‌ها به سرمایه‌های مالی و موقعیت‌های ممتاز سیاسی، فرهنگی و اجتماعی دست می‌یابند. در اقتصاد سیاسی رانت به درآمدهایی اطلاق می‌شود که برای دولت از منبع خارجی تامین می‌گردد (احمدیان و فضلی نژاد، ۱۳۱، ۱۳۸۹). در آغاز و قبل از اینکه این لغت مفهومی خاص پیدا کند، رانت به درآمد منظمی گفته می‌شد که از کار حاصل نمی‌گشت، بلکه از حق امتیازی که مالک زمین یا ملکی به دیگری واگذار کرده (عایدات زمین یا مستغلات) و یا سرمایه‌ای در اختیار دیگری قرار داده بود (بهره پول)، به دست می‌آمد. (کیانی، ۱۰، ۱۳۸۰).

اصطلاح رانت برای اولین بار در سال ۱۹۷۴ توسط کروگر^۱ به کار گرفته شد، درواقع در گفتمان مربوط به رانت و سیر اندیشه‌های اقتصادی این عامل به دو دوره مستقل تقسیم می‌شود:

الف) ازریکاردو تا آلفرد مارشال^۲: در این دوره علت عمده رانت کمیابی ذاتی عوامل تولید و کنش ناپذیری عوامل است. درواقع محدودیت عرضه عامل تولید برای دارنده آن عامل یا دارنده قدرت، امکانی بالقوه جهت کسب درآمد ایجاد می‌کند و از اینجا رانت شکل می‌گیرد که در حالت رقابت کامل هیچ‌گونه رانتی وجود ندارد اما با فاصله گرفتن از رقابت رانت‌جویی افزایش می‌یابد.

^۱. anne o. krueger

^۲. Alfred Marshall

ب) از دهه ۱۹۶۰ ظهور بوکانان^۱ و کروگر: علت رانت در این دوره مداخله دولت قلمداد می‌شود به طوری که مداخله دولت موانع مصنوعی بر سر راه ورود به بازار جهانی ایجاد می‌کند و با آسیب رساندن به سازوکار بازار باعث پیدایش رانت برای برخی از افراد می‌شود. در مجموع هرگونه درآمدی که حاصل کار و تلاش تولیدی نباشد، تحت عنوان رانت نام‌گذاری می‌شود.

امروزه به هرگونه امکان کسب درآمد که ناشی از امتیازات انحصاری، مجوزها و سهمیه‌ها باشد رانت اقتصادی می‌گویند، در نتیجه رانت پرداختی است درازای استفاده از یک عامل تولید که از میزان لازم برای حفظ وضعیت کاربرد فعلی آن بیشتر باشد (ابریشمی و هادیان، ۴، ۱۳۸۳). در واقع رانت اقتصادی، نوعی مازاد یا سود غیرتولیدی است که در نتیجه کمیابی‌های طبیعی و مصنوعی و در نتیجه ایجاد کمبودهای ساختگی توسط دولت فراهم می‌شود و در حقیقت دریافتی مازاد بر هزینه فرصت است که خارج از فرآیند غیرتولیدی حاصل می‌شود (رحمانی و گلستانی، ۶۳، ۱۳۸۸). رانت اقتصادی حالتی است که در آن فعالیت‌های اقتصادی پرمفعت به صورت مجوز واردات یا صادرات کالا یا خدمات و نیز به صورت صدور موافقت‌نامه‌های اصولی به انحصار فرد، گروه یا حزب خاصی درمی‌آید. همچنین استفاده از وام‌های کلان بانکی ارزی به صورت یارانه‌ای یا وام‌های کلان ریالی با نرخ سودهای بسیار پایین که تنها در اختیار عده‌ای خاص قرار می‌گیرد، نوعی رانت اقتصادی محسوب می‌شوند (Pearce, 1989, 120). در نتیجه رانت و رانت‌خواری بخشی از واقعیت اقتصاد کشورهای در حال توسعه و عقب‌مانده را تشکیل می‌دهد که با ساختار سیاسی این کشورها درهم‌تنیدگی داشته و به نوعی برای ابقای خویش از یکدیگر بهره می‌برند و این معضل حتی در اقتصاد کشورهای پیشرفته و توسعه‌یافته نیز وجود دارد اما سهم آن در کشورهای پیشرفته نسبت به تولید ناخالص داخلی ناچیز است. کرایه، اجاره، درآمد ملک، بهره زمین، بهره خودآمده، تمامی از معانی رانت به حساب می‌آید. رانت‌خواری، رایگان‌طلبی یکی از ویژگی‌ها و مختصات اقتصاد کشورهای توسعه‌نیافته و عقب‌مانده است و یکی از عوامل اصلی عقب‌ماندگی نیز محسوب می‌شود. گسترش و توسعه این امر موجب می‌شود تا منابع اقتصادی از فعالیت‌های تولیدی خارج و به سوی فعالیت‌های غیر مولد گسیل شوند. در اقتصادهای رانتی سیاستمداران برای دستیابی به رانت منابع اقدام به تخریب نهادهای مدنی مستقل و جایگزین

^۱. James M. Buchanan

ساختن آنها با نهادهای دست‌آموز می‌کنند. نیرومحرکه اصلی این اقدام نیز توجه ویژه به هزینه‌های نظامی است (Ross, 2003, 7).

یکی از ویژگی‌هایی که برای این دولت‌ها در نظر می‌گیرند، پاتریمونیالیسم نام دارد. پاتریمونیالیسم دارای حاکمی مرکزی است که شبکه‌ای از نخبگان زیردست او فعالیت می‌کنند و حاکم، میان این نخبگان رقابت ایجاد می‌کند. به همین خاطر یک شبکه سرور- خادم (patron-client)، مخصوصاً در بین نخبگان وجود دارد. از طرف دیگر، حاکم بسیار علاقه‌مند است که از خود کیش شخصیت ایجاد کند، مدام القای محبوبیت و کاریزما می‌کند (هیوود، ۱۹۴، ۱۳۸۷).

پاتریمونیالیسم از اشکال اولیه و اصیل اقتدار سنتی است، یعنی مشروعیت این اقتدار سنت است و کسانی که این سنت‌ها آنها را مأمور و مجاز به اعمال سیادت می‌کنند نیز در جامعه مشروعیت می‌یابند. در پاتریمونیالیسم حوزه خصوصی و عمومی از هم مجزا نیستند و از طرفی کسانی که به فرمانروا نزدیک‌تر باشند از موقعیت سیاسی مهم‌تری برخوردار می‌گردند. فرمانروا نیز اغلب با دامن زدن به رقابت‌های پنهان و آشکار به تثبیت موقعیت و حاکمیت اقدام می‌کند. از سوی دیگر چنین نظام‌هایی به‌شدت بر پایه‌ی زور و غلبه و متکی به ارتش و نیروی نظامی هستند و اغلب از مشروعیت دینی نیز برای تثبیت پایه‌های اقتدار خود بهره می‌برند (برزگر، ۱۳۸۳، ۵۶-۵۲).

مشروعیت سلطه پاتریمونیالیسم موضوعیت شخصی و فردی دارد، یعنی بدوا سنت‌گرا بوده ولی عملاً در آن قدرت شخصی اعمال می‌شود (وبر، ۱۳۷۴، ۳۳۱) از نظر وبر دو اصل اساسی اقتدار پاتریمونیال، اطاعت از سنت و ارباب است. پس ارباب نیز در نظام پاتریمونیال حافظ سنت است. طبعا در چنین سیستمی قدرت سیاسی بر حوزه اقتصاد نیز مسلط خواهد بود چراکه ارباب خود را موظف به تامین نیازهایی چون خوراک و پوشاک و... مردم تحت فرمانروایی می‌داند. در حقیقت اقتصاد جامعه حول نیت و سیاست‌گذاری‌های ارباب می‌چرخد و نوعی اقتصاد کمونی پدیدار می‌شود که به شکل سنتی وابسته به طبیعت است (Sen, 2004, 17-18). دستگاه اداری پاتریمونیال با گسترش تقسیم‌کار و عقلانی شدن فزاینده، یعنی با ازدیاد مکتوبات و مکاتبات و ایجاد سلسله‌مراتب تشکیلاتی و اداری، بیش‌ازپیش خصوصیات بوروکراتیک به خود می‌گیرد البته در سازمان اداری پاتریمونیال، معیارها و مقررات ثابت و مقیدکننده سازمان بوروکراتیک وجود ندارد و کارگزار پاتریمونیال برخلاف کارمند بوروکرات، نتیجه و محصول اطاعت شخصی از فرمانروا است (اکبری، ۱۳۸۷، ۱۷).

روند بوروکراتیک شدن به همراه تحولات تکنولوژیک تغییراتی را در پاتریمونیالیسم ایجاد می‌کند

و منجر به ظهور مفهومی گسترده‌تر می‌شود که از آن با عنوان نئوپاتریمونالیسم مدرن یاد می‌شود. منظور از نئوپاتریمونالیسم نیز در رابطه با این مسأله، ساختاری است که سلطهٔ پدرسالارانه با نهادهای عقلانی - حقوقی ترکیب می‌شود. این ساختار با نهادهای عقلانی حقوقی ترکیب می‌شود و وارد نهادهایی مثل دولت، پارلمان، نهادهای قضایی و نهادهای اقتصادی می‌شود. به این صورت که در این دول، این نهادها به صورت ظاهری وجود دارند، اما منطق حاکم بر آنها در واقع منطق پاتریمونالیست است. شموئیل آزینشتاد^۱ در ۱۹۷۳ با توجه به تحولاتی که در نظام‌های پاتریمونالیست مشاهده نمود و از آنجا که این تحولات دارای ماهیتی مدرن بودند، پیشوند «نئو» را به این شیوه حکومت‌داری اضافه کرد. چراکه این تغییرات و تحولات نه چنان عمیق بودند که ماهیت پاتریمونالیسم را از بین ببرند و نه چنان ضعیف که به چشم نیایند. بنابراین مقصود وی از تبیین نئوپاتریمونالیسم، متمایز نمودن پاتریمونالیسمی بر اساس مشروعیت سنتی از رژیم‌های معاصر است که اکنون متکی بر مکانیسم‌های متنوع‌تری از مشروعیت‌اند. برای مثال، به حساب آوردن بازیگران خارجی و سیستم قانونی بین‌المللی که الزام‌آورتر از گذشته عمل می‌کند اما به‌رحال مرز چندان مشخصی هم نمی‌توان بین سنت و مدرنیته در این نظام‌ها قائل شد. چراکه سنت هنوز هم در نئوپاتریمونالیسم نقش دارد هرچند با مدرنیسم احاطه گشته است (Laruelle, 2012: 302). مفهوم نئوپاتریمونالیسم یک مفهوم چندبعدی است. این مفهوم اگرچه محصول علوم سیاسی است اما در اقتصاد، مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی نیز ریشه دوانده و خیلی بیشتر از پاتریمونالیسم درخور تعریف نظام‌هایی است که با مشروعیتی پیچیده و گره‌خورده با نمادهای دوران مدرن سروکار دارند اما حالت پدرسالارانه خود را همچنان حفظ کرده‌اند. از نظر برخی، نئوپاتریمونالیسم با بسیاری از انواع رژیم‌ها سازگاری دارد و تنها مشخصه حکومت‌های استبدادی نیست. مکانیسم آن برخلاف پاتریمونالیسم، قابلیت این را دارد که حتی که در رژیم‌هایی هم که افکار عمومی را مدنظر قرار می‌دهند و اصلاحات را پذیرا هستند، نمودار شود. هرچند بنا به گفته‌ی ریچارد اسنیدر^۲ سیستم‌های چندحزبی نئوپاتریمونالی در آفریقا، آمریکای لاتین، اوراسیا و... وجود دارند اما این که دموکراسی تا چه حد اجازه پیش رفتن در چنین نظام‌هایی را دارد، همچنان مورد سؤال است (Ibid, 303-304).

ویژگی‌های اصلی نئوپاتریمونالیسم - به مالکیت خصوصی در آوردن بخش عمومی، اولویت روابط

^۱. Shmuel Eisenstadt

^۲. Richard Snyder

عمودی و شخصی‌گرایی - یک سری پیامدهای اساسی در رابطه بین نخبگان سیاسی و رعایا در استفاده از منابع عمومی ایجاد می‌کند. انتصابات سیاسی و حمایتی و در نتیجه زمینه‌ی ایجاد فساد و استفاده دور از چشم عموم از منابع عمومی و تضعیف ظرفیت بوروکراسی برای سیاست‌گذاری‌ها، مدیریت اقتصاد و تقبل وظایف روزمره، از مسائلی است که در نئوپاتریمونیالیسم به شکلی پیچیده‌تر و با ابزاری جدیدتر از دوران پاتریمونیالیسم به وجود می‌آید (O'Neil, 2007, 6). نئو پاتریمونیالیسم مدرن، یک سیستم سیاسی دوگانه است که در آن سیاست‌های پاتریمونیال در کنار بوروکراسی مدرن قرار گرفته‌اند و در حقیقت به‌نوعی از آن تغذیه می‌کنند. نظام‌های نئوپاتریمونیال سازمان مدرن را در خود تجربه می‌کنند، شهر و شهرنشینی اهمیت وافری برای آنها پیدا می‌کند و درون سیستم بین‌المللی مدرن وارد می‌شوند. اما آنچه مهم‌ترین تفاوت بین نئوپاتریمونیالیسم و ساختارهای دموکراتیک مدرن را مشخص می‌سازد، فشارهایی است که بر سایر عوامل سیستم به‌خصوص بوروکرات‌ها برای انطباق با فرمانروا وارد می‌شود. در حقیقت این نوع نظام‌ها شاهد ایجاد یک طبقه بسته به‌عنوان بورژوازی پاتریمونیال دولتی است که دسترسی خاصی به منابع اقتصادی دارند و مستقیماً بهترین جایگاه‌ها را در دستگاه دولتی دارند، دارا هستند. پیدایش نئوپاتریمونیالیسم اغلب همراه با عادی شدن فساد است که اولیور دو ساردان^۱ آن را فساد بزرگ^۲ می‌نامد و در آن صاحبان قدرت با تکیه بر جایگاه خود، منابع عمومی را تخلیه کرده و آن را به کسانی که قادر به پرداخت پول هستند، می‌فروشند (Beekers & Gool, 2012: 13-14).

رانت محصول انحصار، و انحصار زاییده تصمیمات سیاسی و دخالت دولت‌ها در بازار است. به‌صورت کلی اگر عمده منابع درآمد یک دولت، ناشی از انحصارات و فروش کالا یا ارائه خدمات با قیمتی بالاتر از حد طبیعی باشد، این دولت رانتیر یا تحصیلدار است. استقلال مالی دولت ریسک سیاسی ناشی از به وجود آمدن گروه‌های هم‌سود و رقیب را افزایش می‌دهد، در نتیجه گروه‌های رقیب شکل نمی‌گیرند و یا در حاشیه می‌مانند. این دولت‌ها با ایجاد دستگاه‌های عریض و طویل بخش عمده‌ای از جامعه را به خود وابسته کرده و استمرار خویش را تضمین می‌کنند (خضری، ۱۳۸۳، ۹۰). نسل اول نظریه‌های دولت‌های رانتی در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ ظهور کرد. اصطلاح (Rentier State) یا دولت‌های رانتی را حسین مهدوی در سال ۱۹۷۰ با انتشار مقاله‌ای با عنوان

^۱. Olivier de Sardan

^۲. 'big-time' corruption

«الگوها و مسایل توسعه اقتصادی در دولت‌های رانتی، مورد ایران» وضع می‌کند. بعد از او، افرادی مثل بیلوی^۱ که یک عرب است و لوجیانی^۲ که یک ایتالیایی است از جمله نظریه‌پردازان نسل اول نظریه دولت رانتی هستند که سه مشخصه اصلی زیر را برای دولت‌های رانتی مطرح می‌کنند:

الف) اتکای اقتصاد داخلی به تخصیص منابع و استقلال از جامعه؛

ب) عدم نگرانی از حمایت اجتماعی و مشروعیت؛

ج) پرداخت حق سکوت به مردم و سرکوب و متمدان؛

۱۳۵

دولت‌های رانتی درآمدهای بادآورده زیادی از خارج کسب می‌کنند. این درآمدها با سازمانی کوچک یا تلاش سیاسی اندکی که بخش کمی از جمعیت با آن در ارتباط است، به دست می‌آید. (Moore, 2004, 304) دارایی‌های مالی و مالیاتی دولت‌ها، همگی تا حد زیادی به نحوه تحصیل درآمدها بستگی دارد که جایگاه مهمی از نظر سازمانی، اداری و مطالبات سیاسی از دستگاه دولت دارد. (Karl, 1977, 2)

درواقع دول پاتریمونیال و نئوپاتریمونیال اگرچه از نظر سنت‌گرایی و مسایل مربوط به روند توسعه به غرب مدرن با هم در تنافی هستند اما در یک ویژگی مهم که ماهیت هر دو نظام را می‌سازد وجه اشتراک دارند و آن تمرکز قدرت است. تمرکزگرایی قدرت در هر دو نظام پاتریمونیال و نئوپاتریمونیال بسیار هزینه‌بر بوده و این هزینه‌ها بیش از هر چیز صرف تامین تجهیزات نظامی و امنیتی می‌شود. بدین منظور دولت به دنبال منبع درآمدی زودبازده و انحصاری است که آن‌هم تنها با فروش مواد خام و چرخش رانت بجای تولید و اقتصاد مولد امکان‌پذیر می‌گردد. بنابراین رویکرد نظام‌های شه پدري اساسا به سمت اقتصاد رانت‌خواری است چراکه اقتصاد مولد که بخش خصوصی را تقویت کند در این نظام‌ها کفاف هزینه‌های گزاف دولت را نمی‌دهد.

هدف از تدوین مقاله حاضر تحلیل اقتصاد کشور در دور دوره پاتریمونیال (فاجار) و نئوپاتریمونیال (پهلوی) است. در این مقاله کوشش می‌شود که به این پرسش پاسخ داده شود که اقتصاد رانتی در دوره پاتریمونیال و نئوپاتریمونیال چه ویژگی‌هایی داشته و چه تحولاتی را پذیرفته و در مجموع اینگونه اقتصاد چه نقشی در توسعه کشور ایفا نموده است.

¹. Hazem Bebl

². Giacomo Luciani

روش تحقیق:

روش تحقیق در این پژوهش متکی بر تحلیل محتوای کیفی، بر اساس مرور منابع و متون و با استفاده از روش‌شناسی هرمنوتیکی می‌باشد و در واقع توصیفی - تحلیلی محسوب می‌گردد.

بحث و نتایج:

در دوره قاجاریه یعنی پایان سده ۱۸ و آغاز سده ۱۹ ایران کشوری توسعه‌نیافته بود که به‌طور کلی قشر فئودال آن را اداره می‌کرد، عشایر کوچ‌نشین با نظام روابط تولیدی نیمه فئودالی - نیمه پدرسالاری زندگی می‌کردند، در همان هنگام در کشورهای اروپایی روابط سرمایه‌داری در حال شکوفایی بود.

بر اساس آنچه ذکر شد وضعیت اقتصادی کشور در این دوره گویای ارتباط تنگاتنگ شرایط تولید مادی با مناسبات اجتماعی و سیاسی است به این صورت که ویژگی چشم‌گیر این دوره معلول دو عامل بود: اول معاهده‌هایی نظیر معاهده عقیم تجارت بین‌المللی با انگلیس در سال ۱۸۰۱م. و معاهده گلستان و ترکمن‌چای با روسیه در سال ۱۸۱۳م. ۱۸۲۸م. و معاهده بازرگانی ایران و انگلیس در سال ۱۸۱۴م، که دروازه مملکت را بروی تجار خارجی گشود. فعالیت‌های اقتصادی سرمایه‌داران غربی در ایران دوره قاجاریه به دو گونه بود، آنان ابتدا برای امور تجاری یعنی صدور مواد خام کشور و وارد نمودن کالاهای صنعتی به ایران روی آوردند و سپس گروهی از آنان به‌ویژه سرمایه‌داران روسی علاوه بر امور بازرگانی به فعالیت‌های صنعتی، کشاورزی و ارتباطات گرایش پیدا کردند، سرمایه‌گذاران انگلیسی نیز در امور تجاری، بانکی و صنعت نفت فعالیت داشتند (اشرف، ۵۰، ۱۳۵۹). در اواخر سال ۱۸۶۰م دو مصیبت که به ترتیب در ایران رخ داد پیشرفت را متوقف ساخت و واپس راند: مرض ماسکاردین که میزان محصول ابریشم را پایین آورد و خشک‌سالی که به قحط‌سالی ۱۸۷۲م انجامید، یکی از عوامل مخرب نیز تنزل سریع نرخ پول رایج بود که یک قسمتش در نتیجه تنزل ارزش پول و یک قسمتش هم به خاطر سقوط ارزش نقره بود که طبیعتاً به سقوط اقتصاد می‌انجامید (عیسوی، ۲۵، ۱۳۶۹). در این دوره تجار و بازرگانان که بخش معتنا به شهروندان را تشکیل می‌دادند نقش بسیار مهمی در حیات اقتصادی ایران ایفا می‌کردند که همراه با اربابان روستاها فعالیت می‌کردند. معمولاً صاحبان روستا در کوتاه‌ترین مدت تمام ثروت‌های مملکت را به جیب خود سرازیر می‌کردند و به‌صورت سرمایه‌داران

بزرگ درمی آمدند که این ملاک با تلبار کردن تولیدات در انبارها، به طور مصنوعی قیمت‌ها را بالا برده (همان، ۶۲). تجار نیز بیش از آنکه تمایل به سرمایه‌گذاری در بخش صنعت داشته باشند گرایش شدیدی به سرمایه‌گذاری در زمین مزروعی داشتند (اجلالی، ۴۹، ۱۳۷۳). به این ترتیب در جامعه ایرانی عوامل حکومت و زمین‌داران جملگی در شهر می‌زیستند که همدست با تجار و اصناف شهری باعث می‌شد این مسأله مانع ایجاد تضاد میان شالوده‌های تولید شهر و روستا شود و از سوی دیگر آزادی و اختیار را از آنان سلب می‌کرد (اشرف، ۳۳، ۱۳۵۹). در این زمان شبه بورژوازی ایران تا حد زیادی مرکب از تجار بود که بعضی از آنها به کارهای کوچک بانکداری یا نزول‌خواری مشغول بودند، زوال صنایع دستی و فقدان کامل کارخانه‌های جدید مبتنی بر این بود که در ایران عملاً بورژوازی ملی صنعتی وجود نداشت (عیسوی، ۱۰۱، ۱۳۶۹). از آن گذشته مطلقیت قدرت شاه و وابستگان به او نخستین اثرش را بر اقتصاد ایران گذاشت به این صورت که صرف نمودن سرمایه‌های داخلی برای تهیه کالاهای مصرفی و تجملی، بلوکه شدن ثروت کشور در صندوقچه‌های خصوصی افراد، و به تناسب آن منجر به رکود شبکه پولی گردید، به گفته کنت دوگوبینو «شاه ایران نوعی خداوند زمین است که اخم او ولایتش را به لرزه درمی‌آورد» (رک. گوبینو، ۱۳۸۳). مسابقه برای ثروت‌اندوزی به حذف طبقه متوسط و افزایش طبقه فقیر انجامید. در واقع در بیشتر مواقع سلطه حکومت و دستگاه حاکمه بر تجار سبب اعمال فشار بر اموال و حقوق تجارتی آنان و مصادره اموالشان به انحاء مختلف می‌شد (اشرف، ۳۹، ۱۳۵۹). این حکومت به دلیل بافت سیاسی آن معایب نظام‌های متمرکز و ملوک‌الطوایفی را یکجا داشت به همین خاطر تنها نوعی بورژوازی وابسته می‌توانست به حیات خود ادامه دهد. بدین ترتیب در طول تاریخ ایران هیچ طبقه مستقلی از حکومت وجود نداشته و تمام طبقات اجتماعی کاملاً وابسته به حکومت بودند و طبقات تماماً تحت سلطه به حیات خود ادامه می‌دادند (کاتوزیان، ۹، ۱۳۷۷).

یکی از منابع تولیدی محصول ابریشم بود، در عصر قاجار ابریشم همچون گذشته‌های دور مورد توجه اروپاییان بوده است که علاوه بر بنادر جنوب، از طریق مناطق سرحدی شمال و دریای خزر به روسیه صادر می‌شد. بنا به گفته مورخان همچون ابن حوقل، حموی و اصطخری این محصول قبل از قاجاریه نیز در منطقه مرو به عمل می‌آمد آنگاه به کناره‌های خزر گسترش یافت به طوری که از قرن ۱۰ تا ۱۴ ابریشم در بیشتر مناطق کشور تولید می‌شد (حسینی، ۱۰، ۱۳۸۶). صدور ابریشم که یکی از مهم‌ترین اقلام صادراتی ایران به شمار می‌رفت که در پی رقابت کالای

مشابه هندی و یونانی به شدت کاهش یافت (پتروشفسکی، ۳۳۶، ۱۳۵۹). تورم شدید محصول ابریشم ایران در قرن هجدهم، افزایش سریع و شدید آن را در نیمه اول قرن نوزدهم به دنبال داشت. به طوری که حدود پانزده سال قبل از این واقعه محصول سالانه ابریشم گیلان نشانگر یک سرمایه بومی بود که در این دوره به یک سوم کاهش یافت اما این ایالت هنوز همان مالیات ارضی سابق را متقبل می‌گردید (عیسوی، ۳۵۵، ۱۳۶۹). در دوره قاجار به جز بخش کوچک خرده‌مالک مابقی فاقد زمین کشاورزی بودند و ۱۰ درصد محصولی که حتی دچار آفت می‌گشت هم به‌عنوان مالیات به دولت پرداخت می‌شد که به جز آن روستاییان مکلف بودند مالیات سرانه، مالیات چهارپایان و در صورت داشتن زمین مالیات زمین نیز پرداخت کرده و مالیات سیورسات، هزینه سفرای خارجی، بیگاری برای دولت و ارباب (دهقان نژاد، ۱۶۴، ۱۳۷۴). در اواخر قرن نوزدهم نیز نفت، به‌عنوان ماده‌ی گران‌بها برای کاربرد در صنعت شناخته شد. در مورد نقش نفت در اقتصاد کشور، دو دیدگاه متفاوت وجود دارد. گروهی، نفت را «طلای سیاه» و به‌عنوان محرک رشد و توسعه می‌دانند و این ثروت خدادادی را، به‌عنوان منبع درآمد، مزیت فوق‌العاده در ترقی و تحول اقتصادی و عامل سرعت بخشیدن به گردش چرخهای اقتصاد می‌شمارند و بر نقش محوری آن در پیشبرد برنامه‌های توسعه و سازندگی کشور تأکید دارند (ذوقی، ۲۶، ۱۳۷۰). برخی دیگر، این ماده را «بلای سیاه» می‌خوانند و سرمایه‌گذاری در این بخش را، به‌منزله زیان به پیکره کشور قلمداد می‌کنند. مطالعه قراردادهای نفتی عصر قاجار، تقریباً مؤید نظر دوم است. در واقع قراردادهای منعقد شده در صنعت نفت و گاز ایران در عصر قاجار، از نوع امتیازی بوده است که در مجموع قراردادهای نفتی زمان قاجار شامل امتیاز رویتر در زمان ناصرالدین‌شاه، امتیاز دالکی در حوزه قشم ودالکی، امتیاز سینکلی، کویرخوریان و... اما از مهم‌ترین امتیازات نفتی در این دوره امتیاز موسوم به ویلیام ناکس داری است. در سال ۱۹۰۱ م. «ویلیام ناکس داری» در امتیازی که از دولت ایران گرفت حق انحصاری اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری از نفت، گاز طبیعی، قیر و موم طبیعی و ساخت انحصاری خط لوله را در تمام کشور به جز پنج استان شمالی، به خود منتقل کرد (فرهمند، ۱۶۴، ۱۳۸۵).

اوضاع و احوال طبقات اجتماعی از نظرگاه‌های مختلف زیر نظارت دستگاه حکومتی قرار داشتند و از استقلال بی‌بهره بودند، گذشته از وضع اقتصادی هجوم تورانیان از سده پنجم تا سده دهم و ادامه سلطه آنان بر جامعه ایرانی موانع اساسی در راه پیشرفت کشور فراهم ساخت (اشرف، ۱۲۷، ۱۳۵۹).

در نتیجه جامعه ایرانی همواره میان شرایط دوگانه اقتدار و سلطه حکومت مرکزی و نظام خودکامه شه پدري متمرکز از یکسو که همراه با سلطه نظام ملوک الطوائفی پراکنده بود و در آن ملوک الطوائف یا شه پدران محلی حکومت داشتند از دیگر سو نوسان می کرد. به گفته کاسپار «در این کشور اراده پادشاه حاکم بر همه چیز است و تمام مردم ایران به شاه تعلق دارند، به گونه ای که هر ایرانی به غلامی شاه مباحثات می کند» (کاسپار، ۱۳۳۷؛ ۱۸۱). در واقع ساختار نظام تشکیلاتی قاجاریه بر نظام پدرسالاری استوار بود که اقتدار و چیرگی مطلق را در برداشت، بر این مبنا شاه همه مقامها و گستره سیاسی را در اختیار خود قرار داشت (sheikholeslami, 1971: 105). اقتصاد بسته و غیر تجاری و کهن ایران ناشی از این اوضاع اثری غیرقابل انکار در شکل گیری گفتمان سیاسی ایران نهاد، تراژدی دردناکی از استبداد سیستم دولت شرقی، غارت روستاییان و مصادره تجار، وضع مالیاتهای کمرشکن، ضبط املاک خرده مالکان، احتکار و قحطی سبب شد به تدریج ظهور گفتمان مشروطه با تاسی از جریان مدرنیته به تدریج شکل بگیرد (فشاهی، ۱۸۴، ۱۳۶۰). در واقع ایران در سالهای پایانی پادشاهی ناصرالدین شاه از دوران ۵۰ ساله و طولانی حکومت او سرشار از مصیبتی بود که با سرعت از راه می رسید. حرص و ولع شاه به پولاندوزی اوضاع اقتصادی ایران را بسیار آشفته کرد. کشاورزی و صنعت و تجارت و بازرگانی ایران کاملاً ورشکسته و به خاک سیاه نشسته بود، در این میان جنبش تنباکو و ورود اروپاییان موجب شد ایرانیان دست به شورش، قیام و اعتراض زدند و این باعث شد زمینه برای مشروطیت فراهم آید و به اصطلاح نخستین تکان در توده مردم ایران به وجود بیاید. البته امتیاز رویتر هم توسط ناصرالدین شاه به انگلستان داده شد نیز در ایجاد زمینه اقتصادی انقلاب مشروطیت و سپس اجتماعی و سیاسی مؤثر بود.

به طور کلی بافت جامعه ایرانی در این دوره به گونه ای نشان می دهد که ساخت قدرت حاکم بر آنان به طور عمودی و از بالا بوده است. اکثریت مردم به دلیل ناآگاهی و دور بودن از ساختار قدرت حاکمیت پاتریمونیالی را طبیعی و استیلائی شاه را ضروری دانسته و آن قدر با آن خو گرفته بودند که اساساً سنگینی بار آن را احساس نمی کردند (بشیری، ۳۳۹: ۱۳۸۸). این رفتار را که آبخور آن مطلق بودن قدرت پادشاه است به نوبه خود آغازگر سقوط حکومت نیز می توان در نظر گرفت، زیرا مبنای این قدرت جدا شدن توده مردم از حاکم است. اساساً سیستم حکومتی قاجاریه یک سیستم موروثی است، دولت به عنوان ملک شخصی فرمانرواست (صدوقی، ۱۱، ۱۳۸۲). به موازات اوضاع وخیم سیاسی، ورشکستگی اقتصادی حیات دودمان قاجار را با شتاب به تحلیل برد و کشور که

جولانگه هماوردهای سیاسی - اقتصادی دو قدرت روسیه و انگلیس بود بیش از پیش در ورطه ورشکستگی فرو غلتید (اشرف، ۹۳، ۱۳۵۹).

رضاخان اگرچه در پی برپایی جمهوری بود اما مخالفت‌های جامعه به‌ویژه رجال و نبودن ظرفیت‌های لازم سبب شد مردم این ایده را خلاف سنت‌های خود احساس کرده و آن را به نفع خود نبینند، پس جامعه ایجاب می‌کرد که حکومت بعدی نیز بر اساس سنت‌ها و حفظ منافع رجال پیش رود و در نتیجه پاتریمونیالیسم دیگری شکل گرفت، اما با ویژگی‌هایی متفاوت که به نظر آن را به نمونه‌ای نئوپاتریمونیالیستی تبدیل نمود. با ایده احراز سلطنت موروثی عملاً آخرین آثار ملوک‌الطوایفی نیز از میان برداشته شود (مهدوی، ۱۳۸۶، ۳-۲۳). در تبدیل پاتریمونیالیسم ایران به نئوپاتریمونیالیسم مدرن، شرایط داخلی و بین‌المللی به‌طور همزمان دست داشتند. رضاخان با از بین بردن چندگانگی و تحت فرماندهی واحد درآوردن نیروهای نظامی نخستین گام را در ساخت ارتش نیرومند دایم برداشت. وی با سلطه بر تمام ارکان اقتصادی کشور توانست منابع مالی موردنیاز برای توسعه نظامی را فراهم کند در این شرایط اقتصاد برای ارتش و امنیت محسوب می‌شد. ایران برای اولین بار ارتشی با قوای سه‌گانه هوایی، دریایی و زمینی برخوردار شد و کارخانه‌های مهمات‌سازی هم برای تجهیز این ارتش احداث گردید. در کنار ارتش، دیوانسالاری نیز اهمیت بسیاری یافت. با تصویب قانون استخدام کشوری و ایجاد تغییراتی در نظام آموزشی کشور روحانیون از آموزش رسمی حذف شدند (و این یعنی یکی از سنت‌شکنی‌های بزرگی که از تفاوت‌های پاتریمونیالیسم و نئوپاتریمونیالیسم است). رضاشاه پس از تقسیم‌بندی ایالت ولایت به‌منظور افزایش قدرت خویش در اقصا نقاط کشور به توسعه شبکه حمل‌ونقل دست یازید و با آلمان به ارتباط تجاری پرداخت (یزدانی، دیوکلائی، ۱۳۸۸، ۱۵۱-۱۵۸).

در راستای استراتژی تمرکز سیاسی، رضاشاه قدرت اقتصادی سران ایلات و عشایر را سلب نمود و این کار را با مصادره دارائی و املاک و معاوضه اجباری املاک ایلات و عشایر و الزام خوانین متمول بختیاری به انتقال سهم نفت خود به دولت، برای مسأله تمرکز گریزی آنها و چالشی که با توانمندی اقتصادی خود برای دولت نوپا به وجود آورده بودند، چاره‌اندیشی نمود. وی بقای قدرت‌های محلی و ادامه ساختار سنتی قدرت در جامعه عشایری را معایر با خواست تشکیل یک ملت همگون می‌دید (واعظ، ۱۳۸۸، ۹۶۴-۹۵۲).

رشد و تمرکز دستگاه‌های اداری و نظامی منجر به افزایش سریع قدرت دولت شد. در زمان

قاجار با اینکه قدرت دولت مطلق و خودکامه بود، شبکه متمرکز و گسترده بوروکراتیک وجود نداشت. این تاندازهای از فقر نسبی دولت و جامعه نشئت می‌گرفت. اما دولت جدید هم در پی اعمال قدرت برای انجام تغییرات اجتماعی و اقتصادی بود و هم به نسبت ثروتمندتر، که این عمدتاً ثمره انحصار درآمد نفت بود. در واقع آغاز حاکمیت سلسله پهلوی همراه با گسترش، نوین‌سازی و تمرکز ارتش و بوروکراسی شناخته می‌شود.

برخلاف پاتریمونالیسم قاجار که سنت‌ها یکی از پایه‌های مشروعیت آن بودند و نمادهای تکنولوژی و توسعه غربی نتوانسته بود در دل جامعه ریشه بدواند، با شروع سلطنت پهلوی، سنت‌شکنی و تلاش برای توسعه در ابعاد مختلف در کنار اقتدار و تمرکزگرایی نئوپاتریمونالیسم را پدید آورد. همه این‌ها نیازمند تامین مالی بودند که این منابع مالی را می‌توان به موارد زیر تقسیم کرد:

الف - درآمدهای حاصل از امتیاز نفت؛

ب - انحصار منابع درآمدزا و مصادره اموال؛

ج - اعمال سیاست جدید گمرکی و مالیاتی؛

د - اجرای سیاست صنعتی سازی؛

پ - فروش خالصه‌ها (زمین‌های دولتی)؛

ر - اجرای سیاست‌های جدید جهت توسعه کشاورزی مخصوصاً کشاورزی تجاری (همان، ۱۵۹). دولت پاتریمونال در این راستا به منظور جلب حمایت و جذب توده و وابستگان مورد تأیید خود با پرداخت حق‌السکوت به آنها عملاً در جهت ابقای خود با ایجاد رابطه عمودی در ارتباط با جامعه‌ای که نسبت بدان‌ها بر سریر قدرت نشسته بود، حرکت می‌کرد. این دولت متمرکز که وجه پدرسالاری آن مانع از تحرکات خلاق مردمی و توسعه بلندمدت اقتصادی می‌شد کاملاً متکی به بازخوردها و فرآیندهای گذار اقتصادی در خارج از کشور بود، بنابراین نیروهای مولد مجالی برای ورود به چرخه پیشرفت نداشتند در نتیجه اقتصاد داخلی در جدال با ناکارآمدی مناسبات دولت و جامعه در حاشیه قرار می‌گرفت که این عدم تقویت و ندادن اعتبارات و تسهیلات لازم به بخش داخلی که با تبع به تخصیص و توازن منابع و خدمات نیز نمی‌انجامید جامعه را به تقلید از کنش‌های اقتصادی - اجتماعی در خارج از خودش هدایت می‌کند. دولت رانته با تخریب تولید داخلی و عدم استفاده از ظرفیت‌های آن، همچنین با تفویض امتیازات پی‌درپی به دولت‌هایی که این فرصت را مغتتم می‌شمردند و فروش منابع اولیه بدان‌ها به ناکارآمدی اقتصاد داخلی دامن می‌زد.

در این میان نفت مهم‌ترین منبع اقتصادی محسوب می‌شد، دولت تمامی درآمد نفتی را دریافت می‌کرد و افزایش این درآمد از افزایش همه بخش‌های دیگر اقتصاد سریع‌تر بود (پیشین، ۱۳۶). در ادامه قراردادهای نفتی پیش از پهلوی، همچنان مسأله کمی عایدات ایران از شرکت نفت ایران - انگلیس مطرح بود. دیری نپایید که مسأله تمدید امتیاز نفت جنوب به میان آمد، قرارداد جدیدی بسته شد که تداوم امتیاز داری بود، کمپانی نفت جنوب و شرکت‌های تابعه از پرداخت کلیه مالیات‌های گمرکی معاف شدند، کمپانی ملزم نبود حتی یک سنت از درآمد حاصله از فروش نفت را به پول ایران تبدیل کند و حق لغو امتیاز ایران به‌طور کلی از بین رفت و اگر نهضت ملی شدن صنعت نفت نبود تا آخر قرن بیستم یعنی به مدت ۹۲ سال نفت ایران در اختیار بیگانگان قرار می‌گرفت (نصری، ۱۳۸۰، ۸۸-۸۶).

تا این زمان تنها کشور روسیه با ایران یک قرارداد تبادلات اقتصادی بر پایه میزان خالص داشت که آلمان نیز به آنها پیوست. آلمان یک قرارداد با ایران منعقد ساخت که این قرارداد آغاز ناگهانی توسعه و رونق تجارت آلمان در ایران محسوب می‌شد. ایران آلمان را یک‌طرف تجاری مناسب و متعهد می‌دانست که در ازای مواد اولیه، ماشین‌آلات صنعتی و کالاهایی را در اختیار ایران می‌گذاشت و بدین ترتیب ایران دیگر مجبور به گرفتن وام از خارج نبود. آلمان نیز مایل به نفوذ در این کشور بود و این فرصت را غنیمت شمرد (آیتی، ۹۲۳، ۱۰-۵).

پس از استعفای رضاشاه، نئوپاتریمونالیسم پهلوی همچون سایر پاتریمونالیسم‌ها به شکلی موروثی با محمدرضا شاه ادامه یافت. در این دوران کشور به‌شدت تحت فشار قدرت‌های برتر جنگ جهانی دوم بود. برخلاف دوران رضاشاه که اقتدار و هیبت نئو پاتریمونالی وی بر همه‌جا سایه افکنده بود، دوران پهلوی دوم اقتدار لازم را از خود نشان نداد و با ضعف عملکرد خود در این زمینه و باز گذاشتن دست بیگانگان، به‌مرور از وجهه‌ای پدرا نه فاصله گرفت.

مهم‌ترین اتفاقاتی که در دوره پهلوی دوم رخ داده و از نظر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بسیار تأثیرگذار بودند، می‌توان به ورود امپریالیسم آمریکا به ایران، ملی شدن صنعت نفت، بررسی و اجرای پنج برنامه عمرانی و حرکت شتابان ایران به سمت مدرنیزاسیون، اصلاحات ارضی و انقلاب سفید و درنهایت افزایش درآمدهای در دهه‌ی ۱۳۵۰ اشاره کرد (ملک محمدی، ۱۳۸۱، ۲۸). بسیاری از نویسندگان، قانون‌گرایی، گسترش بوروکراسی، نظامی‌گری، شخصی بودن حکومت و عدم وجود احزاب و مطبوعات آزاد، را از ویژگی‌های پررنگ ساختار سیاسی کشور در این دوره

می‌دانند و از نظر آنها این ساختار بیشتر به یک سلطنت مطلقه مشابه است (رهبری، ۱۳۸۳، ۱۱۸). برای بررسی وضعیت اقتصادی ایران در دوران پهلوی دوم باید بروی بخش‌های کشاورزی، صنعت، خدمات، نفت و انرژی متمرکز شد.

با انجام اصلاحات ارضی، تولیدات زراعی از حالت سنتی معیشتی خارج شد و در جریان تولید کالایی قرار گرفت و ساخت طبقاتی، قومی، فرهنگی روستایی و مناسبات ارباب‌رعیتی از هم پاشید و تولید به شکلی مکانیزه در راستای توسعه سرمایه‌داری و مدرنیزاسیون درآمد. اما این طرح منجر به روند مهاجرت از روستا به شهر، کاهش نیروی کار در روستاها و در نتیجه افزایش واردات شد و روستاییان مهاجر ساکن محله‌های فقیرنشین شهرها یا اطراف شدند. اجرای سیاست‌های بخش کشاورزی هزینه زیادی را به دنبال داشت اما نتیجه مطلوبی به دست نداد و به یکی از مشکلات در اقتصاد کشور مبدل گشت و جامعه ایران با تغییر الگوی مصرف، به جامعه‌ای مصرف‌گرا تغییر یافت (پیشین، ملک محمدی الف، ۱۰۴-۴۷).

بخش صنعتی دربرگیرنده کلیه فعالیت‌های تولیدی و معدنی غیرنفتی، انواع کارهای ساختمانی و آب و برق را در برمی‌گیرد (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ۱۸۷). بیشتر اعتبارات برنامه‌های عمرانی به صنایع سنگین که عبارت بودند از صنایع فولاد، شیمی، پتروشیمی و مکانیک اختصاص یافتند (ملک محمدی، ۹۰-۸۲). اما سیاست صنعتی کردن، در حقیقت تولید کالاهای مصرفی برای جمعیت روبه رشد از طریق وارد کردن و احداث کارخانه‌های مونتاژ بود. از طرفی دیگر، توسعه ناهمگون فعالیت‌های صنعتی در نواحی مختلف کشور بود که باعث شد منطقه یا مناطقی محدود توان کل صنعت را در خود جای دهد و سطح وسیعی از کشور از عواید آن مثل کاهش بیکاری و پیشرفت مؤلفه‌های شهرنشینی محروم بمانند. این پیشرفت بطئی در بخش صنایع نیز به لحاظ تطبیع مواد اولیه و ماشین‌آلات به کشورهای غربی واسطه بود و از پیامدهای آن بی‌توجهی به بخش کشاورزی و زیر بخش‌های آن، بی‌توجهی به نیازهای ضروری و عمومی، تبعیض‌های گسترده و مونتاژی بودن صنایع و نیز تأکید دایمی بر اقتصاد تک‌محصولی به نظر می‌آید (دادگر، ۱۳۸۶، ۹۷-۹۳). رشد سریع بخش خدمات پس از دستیابی به بلوغ صنعتی حاصل می‌شود. در مورد ایران که یک کشور نفت‌خیز است، پیدایش و کاربرد بخش خدمات به شکل خاصی است و این بخش هم در تولید ناخالص ملی سهم بسزایی دارد و هم در تولید ناخالص ملی غیرنفتی (پیشین، ۲۰۰). این بخش پس از انفجار عواید نفتی در سال ۱۳۵۲، سریعتر از هر فعالیت اقتصادی دیگر افزایش داشته است.

با انفجار عواید نفتی، بودجه‌های آموزشی در شمار مواردی بود که دو برابر شد در حالی که جمعیت بسیاری بی‌سواد بودند، اما بودجه صرف شبکه‌های آموزشی پرهزینه می‌شد (همان، ۲۰۵). یکی از اتفاقات مهمی که در مورد نفت در زمان پهلوی دوم، به وقوع پیوست مسأله ملی شدن صنعت نفت بود. بعد از ملی شدن صنعت نفت، در سال ۱۳۳۳، کنسرسیوم نفت کار خود را آغاز کرد. در مدت ۱۸ سال فعالیت کنسرسیوم (۱۳۳۴-۱۳۵۲) تولید نفت خام ایران افزایش یافت می‌دهد. افزایش درآمدهای نفتی در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۴۱-۱۳۵۰ رشدی بیش از ۵ برابر را داشت. در مورد گاز، ایران با دارا بودن منابعی نزدیک به ۱۴ کشور صاحب گاز در جهان قرار دارد. مدت‌ها از گاز استفاده نمی‌شد، تا اینکه در سال ۱۳۴۴، شرکت گاز ایران تأسیس گشت و گاز علاوه بر صادرات، مورد استفاده‌ی مردم نیز قرار گرفت. و اما در مورد پتروشیمی، نخستین مجتمع پتروشیمی در سال ۱۳۴۲ در ایران به بهره‌برداری رسید و در سال‌های بعد نیز مجتمع‌های دیگری نیز به آن اضافه شد (پیشین، ۵۷-۶۳).

با افزایش عواید نفتی، درآمدهای نفتی هم افزایش یافت و این روند تا سال ۱۳۵۶ ادامه پیدا کرد اما در فاصله سال‌های ۵۶-۵۷ با جنبش‌های انقلاب اسلامی و اعتصاب کارکنان نفت به‌ویژه در نیمه‌ی دوم سال ۵۷، میزان درآمدهای نفتی کاهش محسوس یافت اما درآمدهای غیرنفتی تا سال ۵۷ هم روند تقریباً افزایشی خود را حفظ نمود (همان، ۶۳). در حقیقت نفت عاملی مستقل از کل بافت اقتصادی - اجتماعی بود. بدین ترتیب مشاهده می‌شود که روند صنعتی شدن و مدرنیزاسیون با تکیه بر درآمدهای نفتی، بدون توجه به زیرساخت‌های اجتماعی - فرهنگی به سرعت رو به رشد بود و همین ناهماهنگی منجر به فاصله گرفتن گروه‌های مختلف مردمی به‌ویژه اقشار ضعیف جامعه از دستگاه حکومت شد. به نظر می‌رسد همین روند شتابناک مدرن سازی از عوامل کم‌رنگ شدن سنت، فاصله گرفتن مردم از شاه و در نتیجه ضعف پاتریمونیالیسم باشد. با این تفسیر، نئوپاتریمونیالیسم مدرن با پهلوی اول نمایانگر اوج قدرت پاتریمونیالیسم پس از قاجار بود اما در دوران پهلوی دوم، با سرعت زیاد در مدرنیزاسیون و سنگینی نمادهای مدرن غربی بدون پاسخ به نیازهای جدید برآمده از آن در بین آحاد مردم و کاهش اهمیت به سنت‌ها از سوی پاتریمونیالیست و از بین رفتن وجهه پدران و وی برای ملت، رو به ضعف نهاد و در نهایت به انقراض سلسله منتهی شد. با این وصف به نظر دوران پهلوی دوم هر چند ادامه نئوپاتریمونیالیسم رضا شاه بود اما در عمل بیشتر سلطنتی مطلقه را نمایان ساخت چراکه از بار پدران آن بسیار کاسته شده بود. در مقایسه پهلوی اول

و دوم، پهلوی اول از استقلال عمل بیشتری برخوردار بود و به همین میزان برخلاف مشکلات بسیار که در پهلوی دوم از استبداد نفتی ناشی شد و بسیاری از حوزه‌های اقتصادی را به نابودی کشاند، رضاشاه قدرت سازندگی بیشتری نسبت به پهلوی دوم از خود نشان داد.

نهایت امر اینکه می‌توان اذعان داشت موقعیت جغرافیایی خشک و نیمه‌خشک ایران با توجه به ساختارهای محیط طبیعی در حصار کوهستان و کویر و هم‌چنین قرارگیری در چهارراه استراتژیک و در معرض تهاجمات داخلی و خارجی منجر به بازتولید مناسباتی شد که جامعه معیشتی و پیشاسرمایه‌داری ایران را در گذار از این وضعیت دچار ضعف کرد. نظام سیاست‌گذاری و روبنای سیاسی و ایدئولوژیکی در ایران طی گذارهای تاریخی نیز برگرفته از همین ساختارهای طبیعی به‌گونه‌ای بازتاب یافت که اساسا با سازمان‌دهی شبکه نیرومند حامی پروری برگرفته از گفتمان «فرایزدی» به یکپارچگی، استقرار و استمرار قدرت در بین توده پرداختند. در نتیجه دولت حاکم با سلب استقلال از طبقات اجتماعی، محدودیت امنیت مالی، آمریت تام و ایجاد بوروکراسی عظیم و عریض بر قشری که خود را قیم آنان می‌پنداشت به تابعیت محض جامعه از حکومت دامن میزد، در این شرایط سرمایه‌داران و طبقه متوسط مجال پیشبرد مقاصد ترقی‌خواهانه را نیافته و به همین منظور برای در امان ماندن ناگزیر به اطاعت از نظام موجود بودند. عدم نهادینگی احزاب و شکل‌گیری اپوزیسیون‌های خلاق نیز نقش رابطه عمودی دولت و توده را پررنگ‌تر ساخت. به تدریج با افزایش ریسک رقابت در بین نیروهای مولد اجتماعی انحصار منابع اعم از طبیعی و اجتماعی در دست قدرت، به شکل یافتن دستگاه قدرتمندی انجامید که تنها آبخور آن کسب سود زودبازده از صادرات منابع طبیعی بود. به‌ویژه در کشورهای تک‌محصولی همچون ایران که صرفا تولید کننده مواد خام هستند شرایط مرکز پیرامونی در آنان بیش از سایر کشورها نمود پیدا می‌کند و این مسأله به نحوی از انحاء تداوم می‌یابد که رانت حاصل از گردش تولید نامولد در پی دست‌یابی به بهره‌برداری‌های کلان زودهنگام، جامعه وابسته و عقیم را در ورطه تسلیم فرومی‌برد. به‌ناچار در چنین شرایطی رانت محصول از انحصار و خودباختگی جامعه‌ای فرمان‌بردار به واپس ماندن عناصر مولد انجامیده و قدرت تمامیت چنین جامعه‌ای تحت‌الشعاع نوسانات و بازی‌های پاتریمونیالیسم ارثی می‌شود که نسل‌های پی‌درپی را در خفقان فرو برده است. دوره قاجاریه مصادف با اوج شکل‌گیری پاتریمونیالیسم وابسته بود که دولت در آن به علت عدم داشتن پایگاه داخلی به امپریالیسم و نیروهای خارجی توسل می‌جست. این دولت ارثی که اساسش حفظ قدرت در تمام

آحاد جامعه بود ریشه‌های خود را از اقتصاد دگم و نامولد طلب می‌کرد که مدام با تفویض امتیازهای گوناگون و انعقاد معاهده‌های یک‌طرفه عملاً دست جامعه را از دستیابی به توسعه اقتصادی کوتاه می‌کرد. اخذ مالیات‌های سنگین از روستاییان به سرکردگی و حاکمیت خوانین، دهاقین را به وضعی دچار می‌ساخت که انگیزه‌ای برای تولید و فرصتی برای انباشت سرمایه نداشتند. در نتیجه دولت پاتریمونال از چنین وضعیت اقتصادی که محصول گردش نامولد سرمایه و محدودیت تولید بود ارتزاق می‌کرد تا به فراخور آن قدرت خودش را فزونی بخشد. دوره پهلوی با چرخشی به سمت مدرنیته بی‌ریشه که آن نیز مصلحت‌دست‌نشانده‌های غربی بود ادامه همان روند پاتریمونیالیستی ماقبل خود بود با تفاوت‌هایی که البته ماهوی و امر ذاتی نبوده و تنها در ظاهر و امری عرضی به حساب می‌آمد. دولت پهلوی که سعی داشت به صنعت (صنعت مونتاژ) و مدرنیزاسیون اقتصادی - اجتماعی بها دهد عملاً طبق آنچه پایگاه‌ها و دول خارجی پشتیبان خود اعلام می‌داشتند همچنان خواستار توسعه تحت نظارت و کنترل شده‌ای بود که از دو منبع اقتصادی تغذیه می‌شد: بزرگ مالکان و نفت. نظام ارباب‌رعیتی در این دوره بیش از گذشته بر تارک روستاییان سنگینی می‌کرد آنگونه که رضا شاه با وجود آنکه خود قزاقی فقیر بود در پایان عمر به بزرگ‌ترین زمین‌دار مبدل شد و همین امر گویای آن است که رانت‌خواری در بخش زمین و نفت در این دوره بسیار رواج داشته و بخش عظیمی از منابع و ساخت‌های اقتصادی و فرهنگی را به خود اختصاص می‌داد. تقریباً از دهه ۵۰ سرزیر عواید نفتی و دخیل شدن دول آلمان و آمریکا در اقتصاد سیاسی ایران، نفت از مهم‌ترین منابع خامی شناخته شد که به‌ویژه برای امپریالیسم و استعمار از اهمیت چشم‌گیری برخوردار بود. دولت شبه مدرنیسم و نئوپاتریمونیال پهلوی که درصدد بود قدرت را در انحصار خویش درآورد همه سرمایه‌ها را صرف تمرکز در ارتش و دیوانسالاری متمرکز و توسعه نظامی‌گری می‌کرد، این امر نیز سبب می‌شد پشتوانه‌های تولید در جهتی به کار آیند که صرفاً به تقویت اقتدار بینجامد و کسی راس جامعه قرار گیرد که تنها فرمانروا و صاحب‌اختیار است و پیرامونش افرادی که مورد وثوق اویند نه مورد صلاحیت جامعه به تمام منابع دست داشته باشند. نهایتاً اینکه در چنین وضعیتی شرایط اقتصادی و شکل حکومت منبعت از مناسباتی است که معلول یکدیگر در پی هم بازتولید می‌شوند و در این رابطه علی تنها قربانیان خاموش توده‌ای هستند که گریزی جز اطاعت ندارند.

بنا بر آنچه تا بدین جا مورد بررسی قرار گرفت، ویژگی‌های مهم اجتماعی - سیاسی نظام

- نئوپاترمونیالی ایران در دوران پهلوی را می‌توان شامل موارد زیر دانست:
- شبکه نیرومند حامیان بر اساس گفتمان فر ایزدی شروع به شکل‌گیری کرد که هدف آن ایجاد یکپارچگی، استقرار و استمرار قدرت در بین توده بود.
 - استقلال طبقات اجتماعی با هدف تابعیت محض جامعه سلب شد.
 - آمریت عام منجر به ایجاد بروکراسی عظیم و عریض گشت.
 - احزاب فرصت‌نهادینگی نداشتند و اپوزیسیون خلاق شکل نگرفت.
 - الگوبرداری از غرب و مدرنیته بدون بسترسازی فرهنگی تسریع یافت.
 - متغیرهای اجتماعی - سیاسی فوق منجر به نتایج مهم اقتصادی زیر شدند:
 - محدودیت امنیت مالی؛ به‌طوری‌که افراد خارج از حوزه حکومت، جرأت ریسک سرمایه‌گذاری نداشتند و چرخه پولی مؤثر در جامعه ایجاد نشد.
 - سرمایه‌داران و طبقه متوسط از پیشبرد مقاصد ترقی‌خواهانه خود بازماندند.
 - منابع اقتصادی، طبیعی و اجتماعی در انحصار دولت ماند.
 - رانت‌خواری بیش‌ازپیش بر مبنای نفت گسترش یافت.
 - وابستگی به قدرت‌های اقتصادی غربی به وجود آمد.
 - صنعت مونتاژ و غیربومی در اولویت قرار گرفت.
 - نظام ارباب‌رعیتی گسترش یافت.

این در حالی است که در دوران پاترمونیالی قاجار به‌واسطه پایبندی بیشتر به سنن، ویژگی‌هایی همچون مدرنیزاسیون مجال گسترش نداشتند و بروکراسی پیچیدگی دوران نئوپاترمونیالی را نداشت. از همه مهم‌تر این‌که هنوز نفت به‌عنوان منبع رانت کشور محسوب نمی‌شد و هنوز کشاورزی بر انواع صنعت و تکنولوژی از ارجحیت قابل‌ملاحظه‌ای برخوردار بود.

نتیجه‌گیری

نظام سیاست‌گذاری پاترمونیالیسم و نئوپاترمونیالیسم در ایران متکی بر اقتصاد وابسته و دگمی بود که از آبشخور همین منابع اقتصادی نامولد به ابقاء و بازتولید گذاره‌های مقتدرانه خود دست می‌زد. دوره پهلوی نسبت به دوره قاجاریه به لحاظ گسترش بوروکراسی، ورود شبه مدرنیسم غربی و تأکید بر سنت‌شکنی به‌منظور تجهیز ارتش دایم و دیوانسالاری اقتدارگرایانه نیاز به تسلط

بیشتری بر آحاد قلمرو حاکمیت خود داشت در نتیجه با توسعه شبکه حمل و نقل به انحاء مختلف سعی داشت با نضج پارادایم‌های مدرنیته غربی در جامعه، سیاست‌های شه‌پدرانه خود را پیش برد. به همین خاطر تکانه‌های لازم جهت حرکت به سمت توسعه غربی عملاً در کشور اتفاق نیفتاد. اما هزینه‌های کلان شبه مدرنیسم با رانت نفتی تامین شد. دوره پهلوی دوم به دلیل ضعف پادشاه در امر آمریت و سلطه پدرسالارانه به سلطنت مطلقه نزدیک‌تر بود تا پاتریمونیالیسم، اما به جهت وجود منبع رانت بزرگی همچون نفت، روند اقتصادی تقریباً مشابهی داشت. در واقع پاتریمونیالیسم و نئوپاتریمونیالیسم هر دو نظام اقتصادی را به سمت نظامی منفعل و به دور از زایش‌های مولد سوق می‌دادند، اما رانت به معنای واقعی مقارن با تحرکات صنعتی شدن و روی کار آمدن نفت به‌عنوان منبع مهم اقتصادی در ایران شکل گرفت. هرچند مدیریت درآمدهای حاصل از رانت نفتی در توسعه بخش‌های مختلفی از جامعه انکارناپذیر است اما نهایتاً اقتصاد رانتی در گذار از پاتریمونیالیسم به نئوپاتریمونیالیسم با کار بست هرچه بیشتر خوانشهای نامولد از ساختارهای اقتصادی به‌عنوان پشتوانه و حامی نظام سیاسی غالب که تمامیت جامعه را تحت انقیاد خود داشت به امحاء و مستحیل شدن نیروهایی که در راستای توسعه اقتصادی و تولید مولد پیش می‌رفتند، دامن زد.

منابع و یادداشت‌ها:

۱. ابریشمی، حمید و هادیان، محمد، «رانت‌جوی و رشد اقتصادی»، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۱۳۸۳، ۶۷.
۲. اجلالی، فرزاد، «بنیان حکومت قاجار نظام سیاسی ایلی و دیوان‌سالاری مدرن»، تهران نشر نی، ۱۳۷۳.
۳. اشرف، احمد، «موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران دوره قاجاریه»، انتشارات پیام، تهران ۱۳۵۹.
۴. اکبری، محمدعلی، «خوانش نظری از بنیاد دولت پیشامشروطگی در ایران»، تاریخ ایران، شماره ۵/۵، زمستان ۱۳۸۷.
۵. آیتی، عطا، «دیکتاتوری و اقتصاد»، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، شماره مطلب: ۹۲۳.
۶. بشیریه، حسین، «جامعه‌شناسی سیاسی»، انتشارات نی، تهران ۱۳۸۸.
۷. پطروشفسکی، ای. پ. «تاریخ ایران»، ترجمه کیخسرو کشاورزی، انتشارات پویش، تهران ۱۳۵۹.
۸. حسنی، رحمان، «ابریشم در عصر قاجار و تجارت آن از طریق دریای خزر»، نشریه گنجینه اسناد، شماره ۶۷، ۱۳۸۶.
۹. خضری، محمد ورنانی، محسن، «رانت‌جوی و هزینه‌های اجتماعی آن»، مجله نامه مفید، شماره ۴۵، آذرودی، ۱۳۸۳.
۱۰. دادگر، حسن، «اقتصاد ایران قبل و بعد از انقلاب اسلامی»، انتشارات کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۶، تهران.
۱۱. دهقان زاد، مرتضی، «برخی موانع تاریخی توسعه در ایران (دوره قاجاریه)»، مجله جامعه‌شناسی کاربردی، شماره ۱۳۷۴، ۷.
۱۲. رحمانی، تیمور و گلستانی، ماندانا، «تحلیلی از نفرین منابع نفتی و رانت‌جویی بر توزیع درآمد در کشورهای منتخب نفت خیز»، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۱۳۸۸، ۸۹.
۱۳. رهبری، مهدی، «اقتصاد و انقلاب اسلامی ایران»، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، تهران.
۱۴. صدوقی، ناصر، «نظریه استبداد شرقی و حکومت قاجاریه»، نشریه پیشینه، شماره ۱۳۸۲، ۳.
۱۵. فرهنگ، علی، «ناگفته‌های امتیاز داری»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۱۳۸۵، ۲۹.
۱۶. فشاهی، محمدرضا، «تکوین سرمایه‌داری در ایران (۱۹۰۵-۱۷۹۶)»، نشر گوتنبرگ، تهران ۱۳۶۰.
۱۷. فضلی نژاد، سیفالله و احمدیان، مرتضی، «اقتصاد رانتی در ایران و راه‌های رونق رفت از آن»، مجله اقتصادی - ماهنامه بررسی مسایل و سیاست‌های اقتصادی، شماره ۱۱ و ۱۲، ۱۳۸۹.
۱۸. کاسپار، دروویل، «سفرنامه»، ترجمه جواد محبی، بنگاه گوتنبرگ، تهران ۱۳۳۷.
۱۹. کمالی دلفاری، حسن؛ طاهری بازخانه، صالح؛ برکچیان، محمدرضا، «بررسی عملکردهای دولت‌های رانتیر در دو حوزه توسعه اقتصادی سیاسی»، (international E-confrence on green economies. may2014).
۲۰. کیانی، منوچهر، ۱۳۸۰، «مفهوم (رانت) و کاربردهای درست و نادرست آن»، مجله‌نامه اتاق بازرگانی، تیر، شماره ۳۹۹.
۲۱. گوینو، آرتور، «سه سال در آسیا (سفرنامه)»، ترجمه هوشنگ مهدوی، نشر قطره، تهران ۱۳۸۳.
۲۲. ملک محمدی، حمیدرضا، (الف)، «از توسعه لرزان تا سقوط شتابان»، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۱.
۲۳. ملک محمدی، حمیدرضا، «بر لبه پرتگاه مصرف‌گرایی»، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، تهران.
۲۴. نصری، قدیر، «نفت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰.
۲۵. واعظ، نفیسه، «روش‌های سلب قدرت اقتصادی سران ایلات و عشایر در دوره رضاشاه»، پیام بهارستان، ۲۵، س ۲، ش ۶، زمستان ۸۸، ۹۶۴-۹۵۱.
۲۶. وبر، ماکس، «اقتصاد و جامعه»، ترجمه عباس منوچهری و مهرداد ترابی‌نژاد و مصطفی عماد زاده، تهران: نشر مولی، ۱۳۷۴.

۲۷. همایون کاتوزیان، محمدعلی، «اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی»، نشر مرکز، ۱۳۷۷، تهران.
۲۸. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، «سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی»، تهران: پیکان، ۱۳۸۶
۲۹. هیوود، اندرو، «مفاهیم کلیدی در علم سیاست»، مترجمان: حسن سعید کلاهی و عباس کاردان، تهران: نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷
۳۰. یزدانی، سهراب، شجاعی دیوکلائی، سیدحسن، «تأثیر تمرکزگرایی بر اقتصاد سیاسی عصر پهلوی اول»، ماهنامه علمی تخصصی صدای جمهوری اسلامی ایران، سال دهم، شماره ۶۳، ۱۳۸۸، ۱۶۴-۱۵۰.
31. A. sheikholeslami, reza, "the sale of offices in Qajar iran 1858-96" Iranian studies, vol. 19, no. 2-3, 1971
32. Beekers, Daan & van Gool, Bas, "From patronage to neopatrimonialism Postcolonial governance in Sub-Saharan Africa and beyond", The Netherlands, African Studies Centre, 2012, 1-33
33. Karl, T. L., 1997, The Paradox of Plenty: Oil Booms and Petro-States, Berkeley and London: California University Press.
34. Laruelle, Marlene, "Discussing Neopatrimonialism and Patronal Presidentialism in the Central Asian Context," Demokratizatsiya: The Journal of Post-Soviet Democratization, no. 4 (2012): 301-324.
35. Moore, M., 2004, "Revenues, State Formation, and the Quality of Governance in Developing Countries", International Political Science Review, Vol, 25, No. 3.
36. O'Neil, Tom, Neopatrimonialism and public sector performance and reform, Research project (RP-05-GG) of the Advisory Board for Irish Aid, London, Overseas Development Institute, 2007.
37. Pearce, D., 1989, The MIT Dictionary of Modern Economics, MIT Press, Third Edition.
38. Ross, m. (2003), natural resources & civil war, an overview, ucla department of political science, august
39. Sen, Rangalal, "PATRIMONIALISM AND URBAN DEVELOPMENT: A REEXAMINATION OF MAX WEBER'S THEORIES OF THE CITY", Bangladesh e-Journal of Sociology. Volume 1. Number 1. January 2004, pp16-33.